

## جزر و مد سیاست و اقتصاد

### درامپراطوری صفویه

-۱۲-

#### وضع مالی

يك نظر اجمالی به وضع مالی آن روزگار (با توجه به كم شدن ارزش پول) نكاتی را ثابت می‌کند: در سال ۱۶۶۵ م. (۱۰۷۶ هـ) عایدات فارس پنجاه هزار تومان بود ولی در سال ۱۶۶۷ م (۱۰۷۸ هـ) هشت هزار تومان ازین عایدات كسر شد. ۱. توجه فرمائید كه ظرف دو سال از زمان شاه عباس دوم تا زمان شاه سلیمان ۸ هزار تومان فقط از عایدات يك ناحیه كسور كسر شده است.

در دوران شاه سلیمان عواید عمده ایران از كمرك خلیج فارس و گیلان وصول میشد. تجارت ابریشم هنوز رواج داشت. كمرگه خلیج فارس از بندر عباس و بندر كنگه و بندر ریگ و جزیره بحرین حدود شصت و پنج هزار تومان (دو میلیون و نهصد و بیست و پنج هزار لیور) به اجاره داده شده بود. كمرگه گیلان سالانه برای شاه حدود هشتاد هزار تومان (سه میلیون و شصت هزار لیور) عایدی فراهم میکرد. این عواید ابریشم بود. حدود دو میلیون و پانصد هزار لیور از كمرك تنباكو و يك میلیون لیور از كمرك روغن نفت استفاده میشد و مبلغی نیز از كمرك مومیائی لار بدست می‌آمد. مأمورین راه‌ها از هر بار مال التجاره بدون اینکه آنرا بازکنند پنج‌وسل، دریافت می‌داشتند... مبالغ هنگفتی بمنوان مالیات از اماکن فسق و فجور دریافت می‌شد. ۲.

سانسون اضافه میکند: شاه ایران خزانه پری را كه پدرش برایش به ارث باقی گذاشته از روزیكه به سلطنت رسیده مقدار زیادی بر آن افزوده، بدین طریق كه از ۲۷ سال قبل كه شاه به تخت سلطنت نشسته هر روز پنجاه هزار لیور به خزانه وارد میشود و بر موجودی افزوده میگردد. ۲.

تجارت ابریشم همچنان مهمترین منبع سود بود، هلندیها طبق قراردادی كه با ایران منعقد ساخته بودند متعهد شده بودند هر سال سیصد بار ابریشم از انبار شاه خریداری كنند اما جنس مرغوب تحویل آن‌ها نمی‌شد و آنقدر شكایت آنها بی نتیجه ماند كه بالاخره به اعمال نظامی متوسل شدند، و بندر عباس را با چهار كشتی جنگی به توپ بستند و جزیره قشم را تصرف كردند. ۴. نماینده هلند وان هول Van Heuvel سه سال در دربار ایران ماند بدون اینکه

۱ - تاورنیه ص ۷۸۷ ۲ - سفرنامه سانسون ص ۳۳۶ ۳ - سفرنامه سانسون ص ۱۴۵ ۴ - سفرنامه سانسون ص ۱۷۱، علت این بود كه دجنس ابریشمی كه بآنها می‌دادند بسیار بد بود و هلندیها جز آنكه ابریشم را به مصرف ساختن طناب برسانند و با آن اسبهایشان را ببندند استفاده دیگری نداشتند (سانسون ص ۱۸۷)، در واقع قلب در بازار ابریشم پیدا شده بوده است.

حتی بتواند کوچکترین نتیجه‌ای از کار خود بگیرد. میتوان این رفتار را مقایسه کرد با رفتاری که شاه عباس برای توسعه تجارت ابریشم با تشویق تجار و توسعه روابط با خارجی‌ان پیش گرفته بود. هلندیها این امتیاز را گرفته بودند که در برابر خرید ابریشم، از پرداخت هر گونه حق گمرکی معاف باشند.

این بی‌اعتنائی به وضع بازار و تجارت موجب شد که پول ایران ارزش حقیقی خود را از دست بدهد. سانسون گوید:

وضع پول در ایران بقدری بدمی‌باشد و از ارزش آن بقدری کاسته شده است که هیچ‌کس حاضر نیست مال التجاره خود را به ایران بیاورد و در برابر آن پول مس ایران را دریافت کند. این فساد و بدی وضع پول از آنجا ناشی شده است که اشخاصی را که سکه تقلبی تهیه می‌کنند و در مملکت رواج میدهند خوب تعقیب نمی‌نمایند یا اگر تقلب آنها را کشف می‌کنند فقط به گرفتن رشوه و پول از آنها اکتفا می‌کنند و آنها را مجازات نمی‌نمایند. متجاوز از ده سال است که در ایران برای تجدید سکه و اصلاح پول فعالیت می‌کنند... ولی به محض اینکه این سکه‌ها از ضرابخانه بیرون می‌آید و بدست مردم می‌رسد (با وجودی که شاه خارج کردن سکه را از مملکت قدغن اکید کرده است) هندیه‌ها سکه‌های نو را از مملکت خارج می‌کنند و به هند می‌برند. هندیه‌ها با خان حاکم بندرعباس ارتباط دارند و باورشوه می‌دهند و سکه‌ها را از ایران خارج میکنند. باین ترتیب هر قدر به ضرب سکه بیشتر می‌پردازند، در داخل کشور سکه نایاب‌تر می‌شود... قیمت سکه‌های طلا و نقره اروپا بقدری در ایران پائین می‌باشد که برای هیچ تاجری صرف نمی‌کند که آنها را به ایران بیاورد. هندیه‌ها سکن‌های و نیز وا کوه‌های اسپانیا را از راه بصره خارج می‌کنند و به هند می‌برند... از پائین بودن قیمت سکه‌های اروپا در ایران اشکالات دیگری نیز پیش آمده است. یکی آنکه امر تجارت در ایران از رونق افتاده و متوقف مانده است و عایدات گمرکی نیز بسیار کم شده و تقریباً از دست رفته است.<sup>۱</sup>

متوقف شدن صدور محصول ابریشم نیز موجب شده که ابریشم را تنها در کارخانه‌های داخلی اصفهان و کاشان و تبریز مصرف کنند، اما به قول سانسون محصول این کارخانه‌ها که در آنها زربفت‌های بسیار فاخر و زیبا تهیه می‌شد فقط به مصرف خود اهالی میرسید زیرا مغول بزرگ (امپراطور هند) برای اینکه از فروش زربفت ایران در سرزمین هند جلوگیری کند، قدغن کرده است که رعایای او زری نبوشند. ترکها و سایر ملل همسایه نیز هرگز زری و پارچه‌هایی در آنها طلا و نقره به کار رفته است استعمال نمی‌کنند، باین ترتیب کارگاه‌های زری باقی فقط برای خود کشور ایران کار میکنند.<sup>۲</sup>

بهین دلیل است که شاردن با اظهار تأسف از وضع گذشته ایران در سفر آخری که به ایران آمده است، در باب تفاوت اوضاع اقتصادی این ایام با روزهای گذشته طلایی، گوید «من در ۱۶۵۶ (۱۰۶۶ هـ) برای نخستین بار در زمان شاه عباس ثانی وارد ایران شدم و آخرین بار در ۱۶۷۷ (۱۰۸۸ هـ) در عهد شاه سلیمان فرزند وی ازین کشور خارج شدم، فقط در فاصله

کوتاه ۱۲ ساله از آن زمان تا این دوران ، ثروت مملکت چنان مینمود که يك نيمه تقليل یافته است ، حتی مسکوکات نیز خراب شده بود بزرگان و رجال نامدار برای تحصيل ثروت و مکنث پوست مردم را در سراسر کشور می کنند . . . . انواع حقه و حيله در تجارت رونق یافته بود . ۱۰۰

مینورسکی نیز مینویسد : در زمان شاه عباس ثانی عایدات گمرکات بندر عباس ۲۴ هزار تومان بوده است ولی در زمان شاه سلیمان ، عواید مذکور به حدود ۱۰ هزار تومان تنزل یافت ۲ .

در واقع مقدمات سقوط دولت صفوی از زمان شاه عباس دوم فراهم میشد ، درین میان یکی اقدامات شیخ علی خان زنگنه بود که چند صباحی این سقوط را به تأخیر انداخت و دیگر قدرت پایدار زمان شاه عباس اول بود که اساس قوم آن سالها این بنای موریانه خورده را بر سر پا نگاهداشت . در این جا داستان حضرت سلیمان صادق است ، میرخواند گوید :

«سلیمان درمبعدی که از آبگینه ساخته بودند در آمد و بر عصائی تکیه زده ، به جوار مغرت الهی انتقال فرمود ، دیوان ، آن پیغمبر عالیشان را از بیرون آبگینه ایستاده می دیدند ، گمان می بردند که به نماز قیام می نماید ، بعد از انقضاء يك سال ، که مهم ایشان به اتمام انجامید ، بواسطه خوردن ارضه ( موریانه ) عصای سلیمان شکسته ، آن جناب بیفتاد و خبر فوتش در عالم اشتهار یافت ۳۰ .

سلیمان حکومت صفوی نیز در زمان سلطنت شاه سلیمان سکنه کرده بود ، منتهی سطوت دوره صفوی به پسرش شاه سلطان حسین امکان

### تفاوتها

داد که از ۱۱۰۵ (سال مرگ شاه سلیمان) تا ۱۱۳۴ بتواند بعنوان سلطنت براریکه صفوی تکیه زند ، يك نظر اجمالی تفاوت دوران شکفتگی صفوی را با عهد رکود و سقوط روشن می سازد :

در زمان شاه عباس سران مملکت آرزوی عطف توجه و دریافت فرمان و نشان از شاه داشتند ، ولی در زمان شاه سلیمان ، « منوچهر خان حاکم لرستان خلعت شاه سلیمان را دورانداخت » ۴

شاه سلطان حسین سالهای حکومت خود را به قول هدایت بیشتر به « فرایض و نوافل می پرداخت و قاطعان طریق به قطع طرق و نهب قوافل ، تیغها در نیام زنگار گرفت و جوشن ها در ارزن قرار یافت ، لولیان شیرازی محترم تر از دلبران قفقازی شدند » ۵

وضع شمال که معلوم بود ، در جنوب نیز در سال ۱۱۲۰ هجری کار بدان حد رسید که که اعراب عمان به بندرکنگک حمله بردند و « هیچکس مانع و مزاحم ایشان نتوانست شد ، تمام شهر را که مملو از اموال تجار و نقد و جنس بی نهایت بود تا سه روز غارت و تاراج نموده بر جهازات خود مشحون کرده به جانب بلاد خود بدر رفتند » ۶ .

۱ - شاردن ج ۴ ص ۳۹ - ۲ - سازمان اداری دوره صفویه ، مینورسکی ص ۲۲۴

۳ - حبیب السیر ج ۱ ص ۱۲۷ - ۴ - شاردن ج ۹ ص ۲۰۸ - ۵ - روضة الصفا

ج ۸ ص ۴۹۳ - ۶ - مجمع التواریخ مرعشی ص ۳۶

دولت صفوی در سراسیمه سقوط افتاده بود ، در امور اجتماعی باید توجه داشت که توقف در حکم شکست و سقوط است . این تنها کافی نیست که دولتی پیشرفت نداشته باشد . در واقع پیشرفت اجتماعات مثل حرکت اتومبیل در سربالائی است ، همیشه باید پیشروی کرد ، حتی يك لحظه توقف کافی است که اتومبیل به عقب نشینی و سرازیری دواسبه بتازد . چنان پس زدنی که گاهی ترمزها دیگر کار نخواهد کرد . جامعه باید همیشه پیشرفت کند . جامعه و دولت صفوی از زمان شاه سلیمان به حال توقف درآمده بود ، دیگر نه شاهزادگان آن شاهزادگانی بودند که « معادلات سه مجهولی را يك شاهزاده کور صفوی مثل بزرگترین ریاضی دان اروپائی صحیح و درست حل مینمود »<sup>۱</sup> و نه مردمی که احتیاج مبادلات و آمد و رفت آنها را مجبور کند که مثل مترجم تاورنیه ، جوان کم سال ، به شش زبان حرف بزنند<sup>۲</sup> و یا قپان پنبه اختراع کنند<sup>۳</sup> و نه پادشاه کسی بود که مثل شاه عباس ۹۹۹ کاروانسرا سازد<sup>۴</sup> که تنها یکی از رباطهای آن مثل رباط خرگوشی در کنار گاوخونی به خط علیرضای عباسی چند متر طول داشته باشد، جائی که امروز هم ایرج افشار به زحمت با جیب توانسته است برود و آن کتیبه را ببیند، و نه روزگاری بود که پل قزل اوزن را در ظرف دو سال تمام کنند<sup>۵</sup>، و نه عهدی که دروازه مرگ (دروازه ای که دو بیست سال پیش از بنای آن دروازه طاعون از آن داخل شده بود) را تیغه سازند<sup>۶</sup> . و یا دروازه عباسی بجای دروازه قحطی باز شود<sup>۷</sup> . و نه چنان دوره ای که شاه آنقدر به زوایای مملکت آگاه باشد که « وقتی به شاه عباس (بزرگ) عرض کردند کرمان را قحط و غلای بی بادید آمده است، فرمود: مگر باغبین و قادر آباد ارزویه طافیه شده است ؟<sup>۸</sup> و رجال و امرا هم کسانی نبودند که به علم و دانش علاقه مند باشند و مثل محمد بیک اعتماد الدوله ، حتی وقتی مورد خشم شاه عباس ثانی قرار گیرد « در هنگام تبعید مشغول امتحان اختراعات خود باشد، خصوصاً برای بالا بردن آب از پائین به بلندی که درین فن مهارتی حاصل کرده بود»<sup>۹</sup>

در آن روزگار اگر حاکمی سر خود کاری میکرد به سزای رفتارش میرسید چنانکه در عهد شاه صفی «خان قم برای تعمیرات قلعه قم و مرمت پل رودخانه و بعضی مخارج دیگر از همین قبیل بدون اینکه به شاه بنویسد و اجازه بخواهد به حکم شخصی خود يك مالیات خیلی مختصری به سبدهای میوه که وارد شهر میشد بسته بود، (۱۶۳۲ م = ۱۰۴۲ هـ) . به شاه خبر رسید بقدری متغیر شد که حکم کرد حاکم را با زنجیر به اصفهان بردند ، پسرش از محارم شاه بود و توتون و قلیان بدست شاه میداد ، حکم کرد که پسر سیلهای پدرش را بکند ، بعد بینی او را ببرد<sup>۱۰</sup> بعد گوشها و ... بالاخره همه اعضاء را که برید ، پسر را بجای پدر حاکم قم کرد و پیرمردی را به نیابت او برگزید و این حکم را به آن پسر نوشت : اگر تو از آن سگی که

۱ - شاردن ج ۸ ص ۲۶ ۲ - تاورنیه ص ۳۰۹ ۳ - شاردن ج ۷ ص ۱۳۶ ۴ - سه سال در دربار ایران ص ۷۵ ۵ - سه سال در دربار ایران ص ۷۴ ۶ - شاردن ج ۸ ص ۱۱۹ ۷ - شاردن ج ۸ ص ۱۱۶ ۸ - جغرافی و وزیر تصحیح نگارنده ص ۱۴۹ ۹ - تاورنیه ص ۸۳۵ ۱۰ - و این رفتار درست مخالف رفتار شاه سلیمان است با علی قلی خان که چون از زندان شاه فرار کرد و خود را به شاه رسانید بجای مجازات ، شاه به ترکی به او گفت: «خوش گلدی، صفا گنیردی ، یعنی خوش آمدی و صفا آوردی ! و دیدیم که علی قلی خان عاقبت چه ها کرد .

به درك رفت بهتر حكومت نكنی ما ترا به سخت‌ترین قسمی از اقسام شكنجه به قتل خواهیم رساند. ۱»

در این وقت بالمعكس به قول صاحب عالم آرای نادری «جمعی از تنك حوصله‌گان و عیش‌طلبان عراقی را در عرض سرداران متوفی صاحب اختیار و فرمان‌روا نمودند و چون رتق و فتق مهمات دیوانی به آن‌جماعه قرار گرفت بنا را به عشوه و رشوه گرفتن گذاشتند و رفته - رفته در كل ممالك اختلال راه یافته در هر سری سودائی و در هر گوشه ندایی برخاسته در هر قلعه خرابه هزاران دزد و اوباش بهم رسید. از آن‌جمله گرگین خان ... بیگلربیگی قندهار که بنای بی‌حسابی گذاشته اموال و اسباب رعایا را به عنف و تعدی تصرف میکرد و هر جا دختری مقبول بود جبراً آنرا کشیده میگرفت، و دایم الخمر بود، روزی به اورسازند که برادر میرویس افغان را که از اشراف و اعیان افغانه قندهار بود دختری است که در خوبی عدیل و نظیر ندارد. آن نادان مغرور جمعی را فرستاد که دختر را روانه نمایند. میرویس چون از معتبرین آن‌طایفه بود در دادن ابا و امتناع نمود و با پیشکشهای لایق روانه در گاه آسمان‌جاه شاه سلطان حسین گردید که عرض مطالب خود نماید. چون وارد دارالسلطنه اصفهان شد، شش‌ماه در اردوی معلی بسر برده کسی به عرض آن بیچاره نرسیده لاعلاج روانه کعبه معظمه و در مراجعت از سفر بیت‌الله از راه بندر وارد مقصد گردید» ۲

با این مراتب بعد از کشف «جای پای زن در فتنه افغانه» باید منتظر بود که از قندهار سروصدائی بلند شود. (نا تمام)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - تاورنیه ص ۱۴۴، و این رفتار شاه صفی در مورد حاکم قم داستان سی‌سام‌نس قاضی کمبوجیه را بیاد می‌آورد که چون رشوه گرفته بود کمبوجیه او را به اعدام محکوم ساخت و بعد از اعدام دستور داد «پوست او را کنده روی مسندی که بر آن می‌نشست بگسترده و شغل این قاضی را به پسرش داده به او گفت: هر زمان که می‌خواهی حکمی بدهی، به این مسند بنگر» (ایران باستان ص ۱۴۸۸). ۲- عالم آرای نادری ص ۱۴